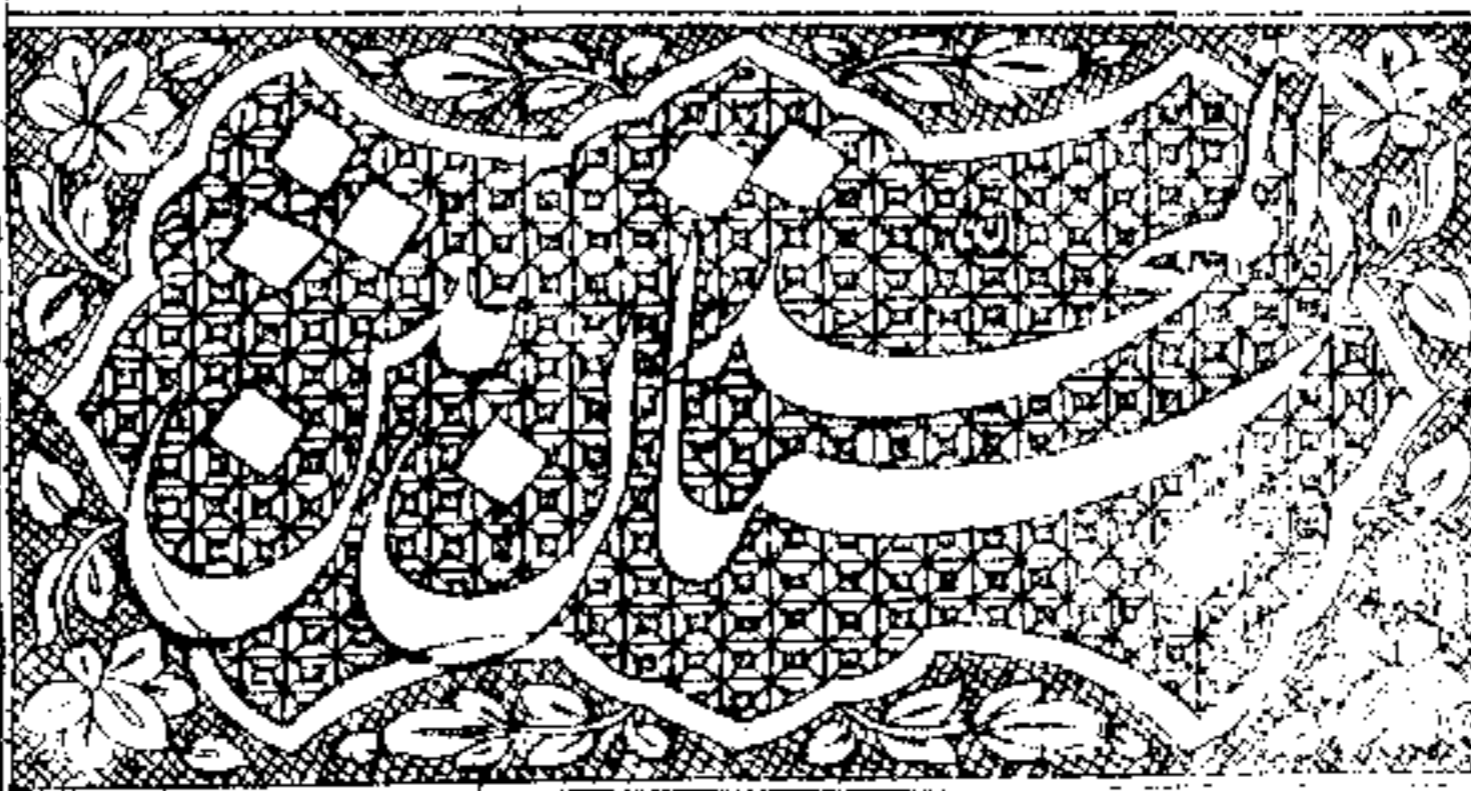


اَمْالُ الْغُرَبَاءِ وَالْحَدَثِ الْيَاسِرِ الَّذِي

بِعَوْنِ اَمِّ سَبْحَانَ وَحَسَنِ تَوْفِيقِهِ غَرَّ شَانَهُ نَسَخَ مِنْ تَبَرُّكِ سِرِّهِ اَوَّلَ

تَحْتِينِ تَذَكُّرَةَ الْعُلَمَاءِ الرَّبَّانِيْنَ مَسَامَاتِ بِهَيْبَتِهِ



سَبْحَانَ صَفْحَاتِ الْخُسْرَانِ مِنْ مَحْتَمِلِ الْيَوْمِ مِنْ آيَاتِ اَمِّ الْبَيْتِ مَسْمُومِ اَمِّ

مَنْتِ اَلرَّشِيدِ لَوْلَا اَلْبَيْتُ وَوَلِيَّ اَمِّ مَحْبُوبِ اَمِّ الْقَوِيَّ لَانَا اَعْبَادُ الْفَرَزْدَقِ

بِاَمْرِ مَحْمَدٍ مَرْوَاهُ وَجَمَلِكُ حَكِيمِ لَدِيْدِ

بِاَمْرِ مَحْمَدٍ مَرْوَاهُ وَجَمَلِكُ حَكِيمِ لَدِيْدِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله حق جلّه والصلوة والسلام الايمان الاكملان على محمد رسول وعبيده
وعلى الوراثة والوفيق بعهد ومن ابتغهم من العلماء والراشدين وراثة علو مبرور بعد
این سال است مسی لبیان حدیثین که مقصود اصلی در این کتب حدیث است که غالباً در سبیل و
مصنفات از آنها نقل می آرند و بحیث عدم اطلاع بر این کتب جامع تخریر می یابند و بالتبع برخی از احوال مصنفین آنها نیز
مذکور میشود که در حقیقت قدر تصنیف از قدر نقیض حدیث است و گویا نسبت تخریر منظر اولی ذکر متون حدیث
و گاهی ذکر بعضی شروح مشهوره بعضی از کتب متداوله نیز در آنها خواهد آمد زیرا که شروح مذکوره را بحیث کثرت
شهرت و منفی و کثرت شهرت نقل و ثبوت و اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده و الحمد لله العیضنا عن الخلل
و الخطل و ثبت اقدامنا فی مواضع الزلل انما مرجوعه فی الاصلی و الاخری و علیه التوکل و الاعانة
و الدینا و العقیق کتاب موطا تصنیف حضرت امام مالک است علیه الرحمه که صاحب متبوع اند و تعریف
نویسند ایشان نظر کمال شهرت فضایل و محاسن ایشان فضولی نماید لیکن بقصد تبرک و تزیین این
رساله پاره از احوال که است اشتهال ایشان نگاشته می آید و همین نسبت در باقی کتب
مشهوره و مصنفین آنها عمل رفته و همبند آنچه مذکور میشود و خالی از فایده زاید نخواهد بود چنانچه
بر تاریخ دانان و احوال نویسان پوشید نخواهد ماند نسبت مبارکش اینست مالک بن انس بن مالک

این ابی عامر بن عمرو بفتح لعین بن اسحاق بن عثمان بن عفین معجزة مفتوحة بعد ما نشاءه تخیته ساکنه بن خلیل بن سجاد معجزة
 مضمونه و مثله مفتوحة بصیغه التصغیر کذا ضبطه حافظ ابن حجر فی الاصابه فی ذکر ابی عامر بن عمرو و ابن ابو عامر
 رازهی در خبر بدیهه باین ذکر نموده و گفته لم ار من ذکره من الصحابة و قد کان فی زمن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و لایه مالک
 روایت عن عثمان بن عفیر من الصحابة و حافظ ابن حجر در صحابه بر همین ستر اکتفا نموده اند و شیخ محمد بن ایوب
 بن خلیل در شرح مختصر خلیل که در سلطنت مشهور ذقنه مالکی و در دیار مغرب رایج و متداولست چنین گفته
 است و اما ابو عامر فهو جد ابی مالک سجابی شهید بخارزمی که با مع رسول الله صلی الله علیه و سلم خلافت را
 ایتی مخصوص من سیاح المخرج لابن سیرین و نیز باید دانست که در قطنی نام خلیل را که جداست علی
 امام مالک است بحکم مضمونه بدل خلیفه ضبط نموده و این خلیل پسر عمرو بن اسحاق است و صاحب
 مشهور بزمی اصبح است و لهذا امام مالک را اصحی گویند و تولد امام مالک در ۹۲ سنه نمود و سه از هجرت
 مقدسه واقع شده چنانچه محیی بن کلبی که از اهل تلامذت ایشانست نقل نموده و مدت حمل ایشان
 هم دراز شده بعضی دو سال و بعضی سه سال نوشته اند و فوات ایشان در ۹۸ سنه یکصد و هفتاد و نه
 اتفاق افتاده تاریخ تولد و وفات ایشان بزرگی درین قطعه نظم نموده و مدت عمر شریف
 ایشان نیز همین دو تاریخ ظاهر میشود قطعه فخر الائمة مالک * نعم الامام الثالث مولد
 بخمده و وفاته فاز مالک * علیه مبارک ایشان چنین نوشته اند که ایشان در ارتد
 فریاد نام و سپید رنگ بایل بزودی کشاوه چشم خوش صورت بلند بینی بودند و در پیشانی
 ایشان موئی سر کمیداشت و این قسم شخص مورد لغت عرب اصلاح گویند جناب امیر المومنین
 عمر فاروق و جناب امیر المومنین علی رضی الله عنهما نیز اصلاح بودند در ایشان دراز و انبوه بودند تا
 بسینه ایشان میرسید و بوی شارب را آنچه برکناره لب میباشند میگرفتند و حلق
 شارب را کرده میداشتن و میخوردند که این حلق از باب تشکله است و برت و افرواشتن
 در جناب نیز تسک بفعل امیر المومنین فاروق رضی الله عنه میخوردند و دردی انه رضی الله
 عنه کان یقتل سلبه اذا اتمته امر یعنی برت خود را بار بار تا بسید اند و تشکله در همی مستغرق

میشوند و اقدی گفته است که امام مالک نود سال عمر یافت و سجدی بومی خود را خضاب نکرده و گاهی
 در حمام داخل نشد و امام مالک رحمه الله بسیار خوش لباس میبود جامه اعلان که شهرت درین ثياب ثقیبیت نفیس
 و بیش قیمت میباشد پوشید و جای خندان و مصر و قسم اعلی پوشید و کلبا لباس ایشان سجد میبود و اکثر اوقات عطر
 جید میمالید و میفرمود که دوست ندارم هر کسی را که حق تعالی او نعمت ثروت داده باشد و اثر آن بر او ظاهر نباشد
 زیرا که گمان نعمت او از کفران نعمت کاتب حروف گوید سلف صالح را در تقاضای ثروت و صد آن نیت صالح
 بود و کسیکه تقاضای دوست بود برای اظهار نعمت الهی میگوید و خوش میپوشید و کسیکه ثياب دون
 اختیار میکرد در نیت تواضع و عدم شهرت میکرد پس هر یک از ایشان مصیب است و هر کسی را از ثواب
 بر طبق نیت او نصیب است و انما یعطونک الله من فضله انما یؤتی من یشاء و الله ذو فضل عظیم است گفته است امام برگاه
 که عماله بر سرستی یک بله از آن زیر زقن آورده هیچ میداد و نیز یکجا ثواب او را دو شانه ارسال میکرد
 که در عرف این دیار آثرش گونید و عرب عذب نامند و هر گاه بنا بر ضرورت میکشید در خانه می نشست
 و بیرون نمی برآمد مگر در میداشت سر کشیدن را بعلتی و مرضی و انگشتری امام از سیم بود و نگین او
 سیاه رنگ در این آیت را نقش کرده بود **وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** مطرف که از شاگردان است
 روزی از سبب اختیار نقش سوال کرد فرمود که در کلام الهی شنیده ام در حق مومنین میفرماید **قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ**
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ پس خواستم که مضمون این کلمه نصب بعین و نقش ضمیر من باشد و در دوازه امام این کلمه مکتوب بود
 که ما شاء الله این نیز سوال کردند فرمودند که حق تعالی فرموده است **لَا أُذْخِلُ جَنَّاتٍ قَلْبُ**
كُمَا شَاءَ اللَّهُ وَجَنَّتِ مِنْ جَنَّاتٍ مِّنْ خِوَامٍ که هر یک که بخواهد در آنجا باشد در آنجا است و این کلمه باید من آید و بر زبان من
 جاری شود و خانه که در آن امام میماند در مدینه منوره خانه عبد الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است
 و مکان نشست امام از مسجد نبوی مکان امیر المومنین عمر فاروق بود و امام فرموده است که من در تمام
 عمر خود با تصبی سبک عقلی نمیشی نکرده ام امام احمد بن حنبل میگوید که امریت عظیم که هرگز غیر از امام
 مالک بیسر نیامده و در زمره علماء فضیلتی بهتر ازین نیباشند زیرا که صحبت یضهان نور علم را بچهره
 میکند و لابد تنزل از ذروه تحقیق انم تخصیص تقلید نمیشین اینها را ضرور سپاقتند و این معنی

امام مالک عظیم بن عبد الله
 سرور می کشید
 و اکثر نش
 نقره از سب
 ۴

علم قدحی میکنند و امام مالک را کسی در خوردن و آشامیدن ندیده بود و در خلوت میکرد و با ضعف
 این تکلیف و وقار در حسن خلق با اهل و اولاد و خدم و حشم برتبه عظیم بود و در ین باب
 اتباع سنت سینه رسول بود و اصحاب کرام میفرمودند و در طلب علم حرص و اغوش داشت
 در ابتدا سے زمان طلب که مایه ظاہر سے چندان نداشت سقف خانه خود بر کند بد سے
 و چوب آنرا فروخته در کار کتاب و غیره صرف فرمودے اما بعد از ان برد سے هجوم آورده
 و فتوح عظیم داشت و حفظ بدرجه اتم میداشت میفرمایند که چنین نشده است که چیزی را در حافظه خود جاودا
 باشم و باز اورا فراموش سازم و ابتدای نشستن امام در مجلس افتاده تعلیم در مفسده سالکے
 بود گویند که در آن ایام زنی از عمدہ ما سے مدینه قضا کرده بود و عنالہ چون بہم غسل
 قیام نمود و دست برفج آن زن گذاشت گفت این فسج چه زنا کار بود دست
 غسل برفج سپید تر و دو تلاش نمودند دست از فرج جدا نیشد حسرا این شکل را
 بعلماء و فقہار راجع ساختند و چاره کار بستند همه ما از چاره حسر و مانند امام پی بر حقیقت
 برد حسر بود کہ این غسل را حد قذف برتند ہمین کہ ہشمار دورہ زدند دست از فرج
 جدا شد و از ان روز امانت در یاست ایشان در اذمان مردم مستقر و راسخ گشت امام
 فرمودہ است کہ بدست خود ہزار حدیث نوشتہ ام و ارقطنی از اجلہ محدثین است گفتہ
 کہ بچکس را این اتفاق نیفاوہ کہ امام مالک را افتادہ و دو شخص از وسے یک حدیث
 را روایت کردہ اند و ما بین وفات این دو کس یکصد و سی سال یکے از انہا محمد بن مسلم بن
 شہاب زہری است کہ او سناد امام مالک است و حدیث فرعیۃ بنت مالک بن
 سنان را در باب سکنے المعتمدۃ از امام مالک روایت کردہ و دیگر ابو حذیفہ بہمی
 ست از شاگردان امام مالک و صاحب نسخہ موطا است ہمین حدیث را از امام
 مالک روایت کردہ و وفات زہری در سنہ یکصد و بیست و پنجست و وفات ابو حذیفہ در
 دو صد و پنجاہ و کسر چند کاتب الحروف گوید روایت زہری از امام مالک رضی اللہ عنہ از باب روایت الاکابر

عن الاصغر است که حالی از ندرت نیست و محدثین را درین باب کتاب است و انقدر تفاوت دو
 مدعی از یک شیخ در وفات نیز خالی از غزابتی نیست و این بر عرف محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر در شرح
 تخمه نوشته است که اکثر ما وقتاً علیه فی ذلک التفاوت مایه و خمسون سنه باز مثال آن نیز نوشته
 اند و غالباً انقدر تفاوت در صورت روایت اکابر از مسانود است میدهد و مجلس امام مالک مجلس
 بیت دو قار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند در آنجا گنجایش نداشت و خود بر کسی نمی خواندند
 تلاظه می خواندند و خود می شنیدند و این تعید بابران بود که در زمان ایشان جماعه از اهل
 عراق قراة علی الشیخ را از وجوه تحمل حدیث نمی شمردند و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند بر آن
 دفع و هم آن جماعه اکثر علماء مدینه و حجاز این روش اختیار فرمودند و الا در قدیم نزد محدثین قراة
 الشیخ علی تسلیم مروج و معمول بود و از شاگردان امام مالک یحیی بن کبیر را که یکی از اصحاب سوط است
 اتفاق فتاوه که چهارده بار کتاب سوط را از امام مالک بقراة ایشان شنیده این تعبیر که سیکه
 از یاران گزیده امام مالک است میگوید که امام مالک در تمام مجلس افتاده و سماع حدیث بکلی طور می نشستند
 و زبانو بدل نمیکردند بحجت کمال نادب بحديث رسول ایشان را درین امر نهایت احتیاط بود گویند که در تمام
 عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت ننموده بیرون حرم میرفت مگر در حالت مرض و ضرورت
 و چون برای سماع حدیث می نشست استعمال می نمود و عطر می فرمود و جاها را تغییر
 می پوشید و سندی براسه ایشان می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشوع
 برآمده بوقار می نشستند و عود و مخرج حاضر میکردند و می افزودند تا وقت فراغ از ذکر حدیث بهین
 وضع می بودند عبد الله بن المبارک که امام عظیم است از ائمه حدیث و فقه و تفسیر قراة و از شاگردان
 امام مالک است و شهرت او مشغنی است از ترفیع توصیف او نقل میکنند که یکروز نزد امام حاضر بودم و امام
 روایت حدیث میفرمودند امام ناگه مغمض شد آن آغاز کرد شاید در بارش زد و گونه روایه امام
 متغیر میشد و زردیگشت هرگز روایت حدیث را قطع نفرموده و لغزشی در کلام او ظاهر نشد
 چون مجلس منقضی شد مردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چه مبارک خیلی تغییر پیدا کرده فرمودند

تمام ماجرا مفصل بیان کردند و گفتند که این قدر صبر من نبراسته چهارم تجلید و شکیبای خود است بلکه
 محض نیا بر تعظیم حدیث پیوسته بقیان نوری که شهرت ایشان کافیت از تعریف و توصیف ایشان
 روزی در مجلس امام مالک حاضر شدند و عظمت و جلالت ایشان در شوکت آن مجلس و نور انوار و برکات آنرا
 مشاهده فرمودند و این قطع در مدح امام نشانی نمودند قطعه بدیع الجواب قما میراجع هیبتاً +
 والمسائل انوار الاذقان + ادب القادر عن سلطان التقی + فهو المهابت لیس اسلطان
 و بشر حافی که یکی از شاگرد صوفیه و اول سد است میفرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت هم است که شخص بگوید
 حدیثا مالک یعنی بهت و شوکت امام مالک با منی چه رسیده است که شاکر دمی او را از مغاخر دنیا و
 بیشتر دنیا و صف آنکه از وسایل آخرت موردین است و امام مالک این بیت را اکثر بر زبان مبارک
 میراند شعر و خیر اموال الدین ما کان سنة + و شلاله من المحدثات البدائع + و این شعر از
 باب حکمت است که مضمون حدیث نبوی را نظم نموده است از کلام ارشاد نظام امام الیس العلم بکثرة
 الروایة انما هو نور یضعه الله فی القلب داین کلام ایشان تحقیقی وارد پس عرض کنما لا یخفی روده
 از ایشان پس سید زما نقول فی طلب العلم فرمود حسن جمیل لکن نظر ما یلزک من حین تعجم
 الی ان تمسی فالزمه درین کلام ایشان نیز غور باند کرد و نیز فرموده است لا یخفی للعالم ان تکلم بالعلم
 عند من لا یطیقه فانه ذل و امانته للعلم و کاتبی در مدینه سوار میشد و میفرمود انا استخی من اسدان اطائرتیه
 فیها قبر رسول الله علیه و سلم سجا فر دانه و چون موطا را تصنیف فرمود علما مدینه بر روش او موطا
 پر و ختم مردم عرض کردند که چرا اینقدر محنت بر خود یکشاید که دیگران شریک این امر شده اند
 و مثل این تصنیف نموده اند فرمود مرا بنامید تصانیف دیگر آنرا آوردند و امام در آن نظر فرمود
 و گفت شتاب است خواهند داشت که در عمل لوجه الله واقم شده و فی الواقع از تصنیف
 دیگران نام و نشانی پیدا نیست الا ما نیکو من موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم موطا
 نام و نایه اجتهاد علماء اسلام گشت و بقبول بقدر حسن البینه عاقل ابو نعیم اصضهانے در کتاب طلیته
 الاولیا در ذکر امام مالک بسند صحیح آورده که سهل بن مزجم که یکی از عابدان وقت از یاران عبد الله

بن المبارک ساکن بود گفت در روزی جناب رسالت بنواب دیدم عرض کردم یا رسول الله حال چنان
برکت نشان شما منقض شده است اگر بار آورده بودین شکی و شبی بخاطر افتد از که تحقق نمایم با نشان بدید
فرمودند هر چه شمار شکل شود از مالک بن انس پرسید و نیز در همان کتاب از طرف روایت کرده که ابو عبد
نام شخصی از موالی کثین که خیلی بزرگ و متقی و خدا پرست بود گفت من زیارت حضرت رسالت
پناه شرف شدم دیدم که آنجناب در مسجد نشسته است و گرد او مردمان حلقه زده اند
و امام مالک رو بروی آنجناب ایستاده است و پیش آنحضرت قدری شک نهاده اند
از آن شک قبضه قبضه با امام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک بطریق شار بر مردمان میاشید
و تعبیر آنجناب بخاطر من چنان رسید که علم نبوی اول در مالک ظهور نمود و بعد از آن مردم دیگر
بواسطه او رسید و نیز از محمد بن روح تجلی مصری که او سناده سلم صاحب صحیح مشهور است آورده
که روزی زیارت آنجناب در خواب شرف شدم و عرض کردم که ما مردم در حق مالک ولایت
مختلف ایم که کدام یک ازین هر دو عالم تر است آنجناب فرمودند مالک دارش تخت منبت
آن وقت چنین فهمیده ام که مراد آنست که دارش علم منبت و از جمعی بن خلف بن الربیع طرسوسی
آورده و او نیز از صلحا و عباد وقت بود که گفت من روزی نزد مالک ابن انس حاضر بودم
ناگاه شخصی آمد و گفت در قرآن چه سرمای آیا مخلوق است یا نه امام فرمود این زندیق را بشید
که از کلام او بسی فتنه ناخواهند زاید و بعد امام مالک برین مسئله عجب فتنه برپا شد و جماعه
کثیر از اهل سنت مشغول ذلیل شدند و همچنین از جعفر بن عبد الله آورده که گفت ما نزد امام مالک
بودیم که شخصی از او پرسید که در تفسیر الرحمن علی عرش استوی چه میفرمائی استوی چگونه بود امام ازین
سوال بسیار اظهار لال فرمود و نظر بر زمین انداخته تا در تفکر ماند و در جبین او عرق آمد بعد از آن فرمود **الکف عینه**
معقول و الاستواء منته غیر مجقول و الایمان بوجوب السوال ^{جنت} بعد از آن فرمود که انکس را
برانید که او صاحب بدعت است و نیز از ابو عروه که از اولاد حضرت زهیر بود آورده که ما روزی
نزد مالک بودیم که شخصی پیدا شد و عیوب و نقایص صحابه را ذکر کردن گرفت امام گفت بشنو بعد از آن این ^{تلاوت} ایه

بِحَمْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رِحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ وَتَأْيِيدٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ
 الكفار بعد از آن فرمود که هر که با اصحاب پیغمبر در باطن بد باشد و از ایشان تا خوش زبانت نماید
 درین افظاد اخل است این را بفهمم انتمی عتیق زهری گوید که امام اول موطا را مشتمل بر ده هزار
 حدیث ساخت بود و آیه است انتخاب می فرمود تا باین حد رسید و تا امام در قید حیات بود موطا
 مسوده بود و لهند نسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیبی دیگر یافته تا کرد ان امام فراخور استعداد خود در
 اختصار کرده رایج ساخته و در احادیث هم فی الجمله تفاوت قیید است ابو زرعه در زبانی
 که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی بطلاق زن خود سوگند خورد که آنچه در موطا است بلاشک
 و شبیه صحیحها نماند نشود و این وثوق و اعتماد بر کتابی دیگر نیست و سعدون نام شاعری در مدح
 موطا و ترغیب بلم امام مالک بایات آن کرده باره از اینها نوشته می شود اینها است

<p>وَسِيْلَكَ سَبِيْلَ الْفَقْهِ فِيهِ وَيُطَلَّبُ فَلَا تَعْدُ مَا يَجُوزُ مِنَ الْعِلْمِ يَثْرِبُ بِرُوحٍ وَيَعْدُ وَجِبْرِئِيلَ الْمُقْرَبِ بِسِنَّةِ اصْحَابِهِ قَدْ تَأْدَّبُوا فَمَا بَعْدَهُ اِنْ فَاتَ الْحَقُّ مَطْلَبُ فَاِنَّ لِلطَّالِمِ شَمْسَ الْعِلْمِ وَالغَيْرُ كَوْكَبُ فَذَلِكَ مِنَ التَّوْفِيقِ بِبَيْتِ صَخِيْبِ بِاَفْضَلِ مَا يَجْزِي اللَّبِيْبِ الْمَهْدِي وَصَبَّارٍ بِهِ الْاَمْثَالُ فِي النَّاسِ تُضْرَبُ بِمَنْتَقِ ظَلَّتْ عِزَالِيَهُ تَسْكَبُ</p>	<p>اقول لمن يروى الحديث ويكتبه ان احببت ان تدعى لك الحق على ان تراعى دارا كان بين بيوتها ومات رسول الله فيها وتبعه فبادر موطا مالك مثل فوته ودع للموطا كل علم تريده ومن لم يكن كتاب الموطا بسنده جزى الله عتافي موطاه مالا لقد فاق اهل العلم حيا وميتا فلا يزال يسقى قبره كل خاص</p>
--	---

وقاضى بالفضل عياض رحمة الله عليه في باب نظم وادب لغات راست ودرست نظم
 اذا ذكرت كتب الحديث فحيا هل يكتب للموطا من مصنف مالك

العلم بالحق
 والحق في الناس
 والحق في الناس

ان عزالي وعزالي
 ان عزالي وعزالي
 ان عزالي وعزالي
 ان عزالي وعزالي

بر دست یزید بن عامر لثمی پس نسبت او بولاد اسلام یعنی هشتاد و نوا و استغایا اول کسی است بانوس
 در آمد و سکونت اختیار کرد و کثیر است و گویند یحیی بن سلام است که در شکر طارق برآمد و سلام
 نیز بر دست یزید بن عامر سلام آورده و بعضی گویند اول کسی که از اجداد او مشرف اسلام مشرف
 شد همین سلام است باید دانست که یحیی بن یحیی رحیب باب آخر از کتاب الاستکفاف بلا واسطه
 از حضرت امام سماع نشده و خود یحیی بن یحیی که مراد سماع این ابواب که باب خروج
 است تکف الی العید است و باب قضای الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف است
 شک و شبهه است لهذا این ابواب ثلثه را از زیاده بن عبد الرحمن روایت میکنند
 و یحیی بن یحیی موطار را در بلاد خود قبل از آنکه بزیا رت امام و استفاده از ان عالمقام
 مستعد شود از زیاده بن عبد الرحمن حاصل کرده بود و تمام موطار از ان بزرگ گرفته
 بود و تفصیل حال برینست که یحیی بن یحیی از سره بر برست و جدا و مسلمان شد در
 قرطبه از زیاده بن عبد الرحمن موطار گرفت و اتفاق نمود بعد از ان شوق طلب علم او را
 عنان کش شد و از بیست ساله بود که بسمت مشرق رحلت نمود و از امام موطار سماع
 نمود و ملاقات او با امام در سنه یکصد و هفتاد و نه بود که سال وفات امام است و در
 وقت وفات امام حاضر بود و در مجلس جازیه او خدمت کرده و از عبد الله بن وهب که
 اجل شاگردان امام است نیز موطار او را و جامع او را روایت کرده و جمعی کشیدند از
 اصحاب امام دریافته و از ایشان اخذ علم نموده است و او را در رحلت برای طلب علم
 از وطن خود اتفاق افتاده در یک رحله از امام و از عبد الله بن وهب و از ایشان بن سعد بن
 و عثمان بن عیینه و نافع بن غنیم قاری اخذ علوم نموده و رحلت نمود و در رحلت دوم محضر
 به استفاده از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از عمیان شاگردان امام است
 گفتا نموده در رحلت اولی روایت نقل را استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و درایت را
 بکمال رسانید و جامعاً بین الروایه و الدرایت معاودت کرد و در اندلس مشارالیه گشت

ورجوع استقامت آن دیار باو منحصر شد و بمسئل از رجوع فتاویٰ عیسی بن دنیار بود که او نیز از کبار
 تانده امام مالک است و بسبب همین دو کس مذہب امام مالک از آن گشت مشهور شد و قرار گرفت گویند
 که یحییٰ بن عیسی بن دنیار وقت عقل بود چنانچه این باب به گفت است **شعر**
فقیه الاندلس عیسی بن دنیار **وعالها بن حنیف عاقلها یحیی**
 و حضرت امام مالک و را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعه
 دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شورافتاد که فیلی میگردد و در دیار عسریل خیل عزابت میدارد
 خصوصاً در آن زمان و لهذا بعضی عربان ساکنان حجاز را بدیدن فیلس آغا خر کرده و مبارک باد
 خواسته بودند گفت **شعر** **میا قوام انی رأیت الفیل بعدکم** **فبارک الله علی**
فی رویه الفیل **در آیته و له شیء یحترکه** **فکذا قلصع شیئاً فی الشکر و قیل**
 اکثر جماعه حصار برائی تماشای فیلس رویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن عیسی بدو
 اعتراضی نداشت بر وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را از آن باز بعاقل خطاب
 میفرمودند و یحیی بن عیسی را با وجود علم حدیث و تقدر ریاست طهر و تقرب نزد ملوک
 و غنیان نیز دست داد و با وصف امانت و تدبیر و توریع نزد این گروه خیل معظم و مکرم
 بودند پس چو گاه ولایت خندان را و اشغال فلکک جنبدان با عنوان علم منافات نداشتند
 تسبیل نکرد و لیکن بر مرتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاد و بر مرتبه ارباب این مناصب بود
 این شهرم در جای نوشته است که این دو مذہب در عالم از راه ریاست و سلطنت رواج
 و امتیاز گرفتند مذہب ابو حنیفه و مذہب مالک زیرا که قاضی اسبیه یوسف تصانیف
 کل ممالیک است آورده از طرف او قصه میسر دستند پس بر قاضی شرط میکرد که عمل و حکم
 بمذہب ابو حنیفه نماید و در اندلس یحیی بن عیسی را نیز سلطان الوقت بعدی مکننت و
 جاه حاصل گشت که بیچ قاضی و حاکم می مشوره او مشورت پس او غیر از یاران و همدمان
 خود متولی نمی ساخت انتهی کلام ابن خرم را قسم صرف گویند بسبب رواج مذہب امام مالک

در باره مغرب اندلس نزد جمعه مورخین آن است که علماء آن بلاد برای حج و زیارت اکثر مجاز
 رحلت کردند و چون باو طمان خود معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و
 جلالت قدر ایشان را مشاهده نمودند و قدر و منزلت از او صاف کمال آن بزرگ در آن بلاد
 بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک و تعظیم ایشان در اوقات مردم بخار سوخ و استقرار پیدا کرد
 و الا قبل از آن همه بر مذہب زاعی بودند و با جملة آنچه حق تعالی بپی بن یحیی را و را اندلس عظمت
 و جلال و تسبیل قول و اطاعت از پیشین بچکس از علمای اندلس نه بخشیده و ذلک فضل الیوتیر
 من یشاء و الله ذو الفضل العظیم این بشکوال گفته است که یحیی بن یحیی استجاب الدعوة بود
 و در وضع لباس و نشست و برخاست و هیئت ظاہری نیز تبحر حضرت امام مالک می نمود و آنچه از
 امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد و برگزینان مذہب امام مالک را منی نمی شد
 حال آنکه در آن زمان تقسیم بکنیزب رایج نبود و در عوام و مذہب در خواص نوشته اند که یحیی بن یحیی
 پس از اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته و در چهار مسند که مذہب لیث بن سعد مصری را
 اختیار می کرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نمی داشت دوم آنکه با یک شایه
 بقسم مدعی اثبات حق درستی داشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین حکیم حکمین را
 واجب نمی نمود و چهارم آنکه گرایه گرفتن زمین مدعی بمحصل آن روی داشت و مردم آن را
 بحسب ائمه و حضرت امام مالک درین مخالفت قلیده هم بر گرفت میکردند و انکار نمی نمودند
 یحیی بن یحیی گفت است که مرض موت امام فتمت شد و وقت آخر رسید تمام فقہاء مدین و
 علماء اصهار و دیگر که در آن مقام برای زیارت خیر البشر مجتمع بودند برای تودیع امام و شنیدن
 وصایای آن مقتدی الانام در خانه فیض آشیانند و بحضور جمع شدند من شمار کردم یکصدی
 تقدیر از اعیان علماء و فقہاء حاضر بودند و من نیز از انجمن بودم پس در بروی امام فترسم و سلام
 میکردیم و خود را در نظر آن امام می در آوردیم که شاید گناهی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت آنان
 حاصل گردد در همین حالت بود که امام چشم خود را کشا و ده با متوجه شده فرمود الحمد لله الذی

انصاف و ایکی ہمت و اچھے بعد از ان فرمود کہ قضاہم رسید و تعالیٰ او تعالیٰ
 نزدیک شد پس ہمہ نامزد یک شدہ عرض کردیم کہ یا ابا عبد اللہ این وقت باطن شمشاد پر حال دارو
 فرمود کہ کمال خوشوقتی دارم صحبت اولیاء اللہ و نزد من اولیائے اہل علم اند و مسیح خیر نزد
 خدا عزیزتر ہے از حضرات انبیاء ازیشان نیست و نیز خود را مسرور و خوشحال مینماید ہم
 بالنگہ عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد و سعی خود را شکور سے ہمیں زیرا کہ ہر عمل
 کہ او را خدائی تعالیٰ مشرف ساکتہ یا پندیر او سنون کردہ ہنیدہ ہمہ از زبان پیغمبر
 مبارک رسیدہ و ثواب آنرا بارشاد او علیہ السلام دریافت شد لا فرمودہ است کہ ہر کہ
 محافظت نماید از او و از او چہ چہ پیش آید و ہر کہ حج خانہ کعبہ کند او را این ثواب
 بہت دہر کہ جہاد با کفار نماید او را از چند انیمتر بہت و علی بن ابی القیس و غیر از طالب علم حدیث
 و علم آن این معلومات را بوجہ صحت و تفصیل نمیتواند دست پس این علم کو یا میراث نبوت است
 زیرا کہ علوم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز میتوان شناخت
 بخلاف علم ثواب و علم عقاب و علم شرایع و ادیان کہ بغیر اشکوۃ نبوت اقتباس انوار آن
 مجالست پس کسیکہ طلب این علم در سر او افتاد و خود را در بے شوق او گذشت عجب
 کہ ہستی و ثوابی دارد کہ نمونہ کہ بہت و ثواب انبیاء باشد و لایسک کہنہ الا اللہ بعد از ان
 فرمود کہ من نزد شمشاد حدیثی از ربیعہ روایت میکنم کہ تا انوقت روایت نکر دہام
 شنیدہ ام کہ ربیعہ مینویسد فرمود کہ قسم خدای عزوجل کہ اگر کسی شخصی در نماز خود خطا کند
 و نداند کہ چہ قسم نماز او ابا باید کرد و از من پرسد و من او را بفرایق سن و آداب
 آن نشان دہم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بہتر است کہ تمام دنیا
 بمن دہند و آن ہمہ را در راہ خدا صرف کنیم و قسم خدای عزوجل کہ اگر مرا
 در خاطر شبہ در مسد از علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود بتفکر و
 و تذکر آن مصروف سازم و در حالت و نوم گرفتار خواہم بگاہ مرا بہت برادر دارد

و تا صبح سبب آن شبیه مکرر بگذر اتم باز وقت صبح نزد عالمی بروم و آن شبیه از خاطر
 من رفع و طمیننان حاصل گردد و نزد من از صد حج مقبول بهتر است و نیز فرمود که از
 این شنبات بارنا شنیده ام که میفرمود که قسم بخدای عزوجل که اگر شخصی در مقدمه
 از مقدمات دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق مشیر است از نامل و تفکر
 اختیار اصوب و اولی نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و در ابط او
 که فیما بین و بین اند است رنگ کرد و درت نگیرد و نزد من از صد غزوه بهتر است حتی میگوید که اینکلام
 آخر فرست که از حضرت امام شنیدم و قات یکی در ماه رجب در سنه دو صد و سی و چهار واقع شده
 و عمر او هشتاد و دو سال بود قبر او در قرطبه است روم در وقت قطب با وی استغفار میکنند
 و تبرک بنحو هشتاد و نیز باید دانست که چون در بیان یکی امام مالک و سطر روایت چند باب
 از موطا زیاد بن عبد الرحمن است برخی از احوال سعادت آل نیز خبر میشود که گفت او ابو عبد الله و نسب او
 زیاد بن عبد الرحمن بن زیاد نخعی است و لقب او که بدان معروفست شطونست از اولاد عابن ابی طیبه صحابه
 بدرست و اول کسیکه نزد امام مالک در اندلس آورد او است و دو بار بقصد استفاده خدمت رحلت نمود
 در زهد و توحش مستثنی و ممتاز زمان بود و هر شبام رئیس قرطبه او را تکلیف قبول قضا و طلب داد
 و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه بنام میگفت که کاش مردم مثل زیاد میشدند که رعیت دنیا
 از عالم بدر میرفت بعد از آن زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که دیگر بار تکلیف این امر نخواهم
 کرد پس سخانه خود رجوع کرد و مشغول فاده علم حدیث گشت از عجایب قصص آنست که روزی شام
 بر بعضی مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بوقت چیزی که بغایت مکرده بود در عرضی نوشته
 گذرانیده بود پس فرمود که دست او را بر بند زیاد در آنوقت سخانه شام حاضر شد و گفت که حق تعالی توفیق
 صلاح و نیکی بدیاری من از مالک حدیثی شنیدم که فرمود قال رسول الله من کلم خطا بقدره عطف انصاده ملاء الله
 قلبه منافیا ما الی یوم بعثت بشیر شنیدن این حدیث ثوران غضب شام فرودشت و گفت قسم بخور که از مالک این حدیث
 زیاد گفت آمد که این حدیث را از زبان مالک شنیده ام شام از سر آن صاحب در گذشت و عفو نمود

و نیز از وی منقول است که روزی یکی از بادشاهان آن دیار برای او نامه نوشتند و نیز در جواب او نامه نوشت و سر به هر کرده فرستاد و مردم حضار سوال کردند که این بادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید ز یاد گفت که این بادشاه درین نامه سوال کرده بود که هر دو پسر من قیامت از خیر خواهند بود از زنی یا از لقمه من در جواب نوشتم **حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَسَنَ اسْتِلاَمَ الرِّعَاءِ تَرَكَ مَا كَلَّ يَعْصِيهِ وَفَاتَ زَيْدٌ بِنَ الْحَرَمِيِّنَ سَالِيٌّ** است که وفات امام شافعی هم در همان سال است و آن سال دو صد چهارم است رحمة الله علیه نسخ و دوم از موطا نسخته عبد الله بن وهب است که از امام مالک این نسخ و فرما هم آورده اول این نسخ **اخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ لُزَيْدٍ عَنِ الْأَخْضَجِيِّ عَنِ عُرْوَةَ بِنْتِ رَجَاءَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنْ أَرَادَ النَّاسُ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصِمُوا مِنِّي وَمَاءَهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ** و این حدیث از متفردات ابن وهب که در موطا دیگر یافت نمی شود مگر در موطا ابن قاسم که وی نیز این حدیث را روایت نموده و کنیت ابن وهب ابو محمد و کنیت ابو عبد الله بن وهب بن سلمة الفهری است که از موالی بنو فهر بود و مولد و مکن او مصر است در واقع ده ۲۵۰ کعبه و لبت و پنج متولد شده و از چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از آنکه حضرت امام مالک و کنیت بن سعد و محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذر و سفیان بن زین و جریج و یونس و غیر هم در حرمین و در مصر طلب علم کرده و از وی همان حدیثی است که بن سعد حدیث روایت کرده گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث اهل مصر روایت کرده من ذلک حدیث ابن ابی عمیر بنی عن بیح العرابان و عبد الله بن وهب در زمان خود حجت بود و مردم بر روایات او کمال و ثوق و اعتماد داشتند و تقلید بچگونگی او و اطراف او اجتهاد و تفقه از امام مالک و کنیت بن سعد آموخته بود و از شاگردان ابن شهاب بن وهب است که کس را در باقیه و علم ابن شهاب را که اعلم اهل مدینه بود از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک است سال صحبت داشته گویند که امام مالک بچگونگی تفقه بنو شهاب مگر عبد الله بن وهب را که او

باین طوری نوشت الی فقیه مصری محمد تقی داماد مالک بان نوشت گردان خود را در اول تسلیم
 و وعظ و نصیحت اکثر زجر و توبیخ میفرمودند مگر عبدالعزیز و سبک که بکمال تعظیم و محبت او را
 تسلیم میفرمودند و در کثرت احادیث دوران زمان که هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بود
 نادره رفد کار بود و بزبان یک کلمه حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک کلمه است هزار
 حدیث موجود است کذا ذکره الذنبی و از عجایب آنکه این حدیث است که با وصف این کثرت
 در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نمی شود چه جائی موضوع و ساقط از وجه اعتبار زوری
 نزد امام مالک مذکور او و مذکور ابن القاسم که صاحب بیرون مشهوره است در میان آنکه فرمود
 ابن القاسم فقیه و ابن وهب عالم لغوی ابن القاسم مواد فقیر را استیفاء نموده است و ابن وهب
 در مواد غیر مسلم مثل تفسیر و سیر و زهد و رفاق و فتن و مناقب و غیره و کک استیفاء نموده است
 ابن یوسف گفته است که ابن وهب جامع سکه و صف بود و حدیث و عبادت اوقات
 سال خود را سه حصه کرده بود یک حصه در مجاهده کفار در باطن میگذرانید و یک حصه در تعلم
 مشغول می بود و یک حصه در سفر حج صرف می کرد و احمد که بر او زاده ابن وهب گفته است که عباد
 بن محمد رئیس اند بار ابن وهب تکلیف قضا داد ابن وهب فرار کرد و عدیت اختیار نمود عباد
 بر آشفست و خانه مارا بهم فرستاده پس این خشم من ابن وهب پیدا و عا کرد که عباد
 گو شود که چه بگذشته که عباد کور شد از عجب حکایات او آنست که در یک حلقه در من خود
 نشسته بود که ای آمد و گفت یا ابا محمد آن درم که در زیر زمین داده بودی ناسیه بر آمد این بود
 گفت که ای عزیز دستهای ما دستهای عاریتست چنانچه بیا میدهند ما لبها میبندیم
 که ابراشفت و ناسر گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که
 می شنیدیم که دوران صدقایت و خیرات را از خدا تعالی بردست منافقان این امرت
 خواهد نهاد و در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود شنیدن این سو او باز جابر رفت و بر حاکم
 و بر روی سائل طباطبائی زو که بافتاد سائل فریاد بر آورد که یا ابا محمد یا ابا محمد یا امام مسلمین در

مجلس تو آنچه حرکت میکنند این و سب بر خاست و نقیض می نمود که این حرکت از که صادر شد
 مردم گفتند ازین جوان عراقی آن جوان سمرانی رو بروی این و سب آمد و گفت که
 استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است مَنْ حَمَى حَقْمَ مُؤْمِنٍ مِنْ
 مَنَاقِبِ بَنَاتِ حَمَى اللَّهِ كَحَمَى مِنَ النَّارِ چون بر حمایت کسی که محض حق ایمان دارد این
 ثواب است توقع فرموده اند بر حمایت استاد و مقتدای خلائق که تو باشی چه ثواب که بخوانند داد
 من برای توقع ثواب سوغو این حرکت کرده ام این سب گفت اگر این نیت کردی خدا تعالی
 ترا جزا خیر دهد و اینک حدیث دیگر شنیدم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده است سَيَكُونُ فِي
 آخِرِ الزَّمَانِ سَائِكِينَ يُقَالُ لَهُمُ الْعَنَاءُ لَا يَتَوَضَّؤْنَ لصلوة ولا يغسلون من جنابة يخرج النار
 الی سائرهم و احیاء هم یاری لکن من فضله و یخرجون سائلون الناس بیرون حقوقهم علی الناس
 و لا یرون الله علیهم حق گویند این سب روزی در حمامی داخل شد شنید که شخصی این آیه
 میخواند و اذ ایحاجون فی النار بیوشش شد و تا در بیوشش نماند و از نو او را مورا و است
 که او بر خود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سرزند بیکروزه دارد او گفت که چون سب
 کثرت مشق این امر بر من سبک نمود چنان تسرار دادم که هرگاه غیبت کسی کنم بگردم صدقه
 بهم این آخری سبک شاق آمد و غیبت از من سبک شود او را کتاب بیت مشهور بجامع این سب
 روزی کتاب ابوالقیمه از آن کتاب شاکرد آن او بحضور او میخواند و او را حالتی از خوف
 متولی شد که بیوشش شد بخانه برداشته بردند قدری بیوشش آمد و باز لرزه در عیب بروی افتاد
 و بیوشش میشد در همین حال اشغال فرمود و در کیش بیت و پنجم شعبان یکصد و نود و نهمت و عمر او
 بنقصد و دو سال بود چون جزا و تبعیان بن عینیه رسید گفت انا لعدوانا الیه از حیون این مصیبت
 تمام این سلام است و بعضی از صلحا او را در شب وفات خود بخوابیدند که دستار خوان
 بیدارند و میگویند که دستار خوان علم برده است شد عید آمدن سب تصانیف بسیار مفید نافع یادگار
 گذارند این جمله است سبوات او از نام مالک دانستی کتاب است در مقاصد مختلفه و در موطا جمع کرده

یکی را کتب و دووم را صغیر نام نهاد و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الایهوال و کتاب
تفسیر الموطا و کتاب المناک و کتاب المغازیه و کتاب القدر و غیر ذلک همه از
علیه در عنوانه لدرین نسخہ سیوم از موطا نسخہ عبداللہ بن سلمہ القصبی است و از موقوفات
او که در موطا دیگر یافتہ شدہ است این حدیث است اخیر ناما لک عن ابن شہاب
عن عبید اللہ بن عبد اللہ بن عتبہ بن مسعود عن ابن عباس ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم لا تطرونی فی مکا اطری عینی بن مریم اما انا عبد فقوا و عبد اللہ و رسول کنت اوالو
عبد الرحمن است نسبت او عبداللہ بن سلمہ بن قصب الحارثی و در اصل از مدینہ منورہ است در
بصرہ ساکن شد باز بکراتقال نموده قول او بعد از یکصد و شصت شیخ بسیار را در یافتہ از ان
جمله است امام مالک لیث بن سعد بن ابی ذیب و حماد بن شیبہ و سلمہ بن دروان و یحیی بن
معین از خلوص نیت او در بن علم خبر داده گفته است کہ ما رأینا من یحک ثلث لیلہ الا و کعبا و
القصبی و نزد محمد بن مقدم بر همه اصحاب مالک دست علی بن عبداللہ المدینی را بر سینه زد کہ صواب
الک عن ثم القصبی گفت لا القصبی ثم عن ابی ال کدر حدیث امام مالک و مدینه ذواته ابن حنیبل سماع میکرد و ذواته او پسند
خاطر نشینم و کہ کما یعنی تحقیق و اسمان نمیکرد پس چون موطا را بر امام رحمۃ اللہ علیہ گذراند
و تا بہت سال لازمست امام رحمۃ اللہ علیہ نمود و حدیث او را اند کرد و یکبار از بصرہ مدینہ منورہ
و امام مالک رحمۃ اللہ علیہ را خبر قدوم او رسانیدند امام رحمۃ اللہ علیہ باریان خود را
فرمود بر خینید تا نزد بہترین اہل زمین برویم و بروی سلام کنیم و ہر گاہ بطرف
خانہ کعبہ زادہ اللہ تعظیما و تشمیرا مشغول می شد می گفتند کہ هیچ کس افضل از قصبی رحمۃ اللہ
علیہ طواف این خانہ متبرکہ نمی کند و او رحمۃ اللہ علیہ مستجاب الدعوات بود
درین باب از وی قصہ ہائمی عجیب بسیار نقل نموده اند عبداللہ بن عبدالحکم
گفتہ کہ من نزد عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ کہ صاحب مصنف مشہور است رفتم
بارادہ طلب علم حدیث عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ با من جستجوئی کرد و منم کرد

که از من بنویس و من ترا نخواهم آموخت شب هنگام بسیار معنوم شدم و بخواب رفتم جناب رسالت را
 بخواب دیدم و این ناچار را بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس
 عرض کردم آن چهار کس کدام کدام شخص اند سر دفتر بهر قبضی را فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام
 بردند و کشتن اهل زمان او او را از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه سبع اهل
 عسرا و بوده وفات آن بزرگوار معظمه ششم محرم ۲۲۱ هجری و صد و بیست یک واقع است نسخ چهارم
 از موطا نسخ ابن القاسم است که مشهورترین فقهار مذہب مالکی است و اول مدون این مذہب
 اوست و از متفردات این نسخ این حدیث است **ما لکن العلاء بن عبد الرحمن عن ابيه**
عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال قال الله تعالى من عمل عملا اشرك
فيلصق غيرة فكله انا اشرك الشرك ابو عمر گفته است که این حدیث در موطا
 ابن یحیی نیز یافته شده و سوای این موطا در موطا دیگر نیست کتبت ابو عبد المد و نام ابو عبد الرحمن
 بن القاسم بن خالد بن خیاوه العقی و او از اهل مصر است و عقی نسبت بالولاست لانه کان ولی
 لم یبدین الحارث العقی بضم العین البهت و فتح التار الفوقیه و در تحقیق این نسبت اختلاف است
 بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامیکه آن جناب محاصره اش فرموده بودند
 که نسخه مشرف با سلام شدند آنحضرت فرمودند هم عقار المد تعالی پس اولادان غلامان العقی
 گویند که این خلکان زیسته است که عقار از کتبت بید نیستند بلکه از قبایل زیسته بعضی از حجاز
 و بعضی از سعد العشره و بعضی از کنانه مصر و اکثران متوطنان مصر اند و زبیدین الحارث از حجاز
 بود و اصل قصه اینها این است که جماعه در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده غارتگری
 و قطع طریق شیوه خود ساختند بودند خصوصاً هر که باراده اسلام و ادراک شرف صحبت آن
 خیرالانام مسافر میشد او را در راه می ربختند آن حضرت بسوی ایشان فوجی فرستادند و آنها
 اسیر کرده آوردند آن حضرت همه را از او فرمود از آن بازان جماعه را عقار گویند هر که از اولاد آنها
 عقی است تولد ابن القاسم در سنه یکصد و سی بود است و از شیوخ بسیار روایت دارد و اول

بسیار و راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و توحش از عجایب بزرگ کار بود و در صحت حدیث و حسن
 روایت نادر وقت اکثر دروغهای خود میگفت اللهم استعنی من الدنيا و امتنعها منی و عطاها
 سلطان و امرار بر گرفت قبول نمی کرد و عبدالدین و هبک سابق حال او مذکور شد میگفت که بر که
 رغبت فقیر امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را محکم بگیرد که با چیزی تا دیگر مشغول شدیم
 و او مفرد بقدر اوست و لهذا فقها را ندید با کلی مسائل بدو نه او را بر حسب معراج روایات ترجیح میدهند
 و اشبهای که یکی از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب
 وی گفت که اگر با منی چسبید بن القاسم را با تمام ابن وهب برکنند از وی افتد باشد اما محققین
 مذہب مالکی نوشته اند که اشبهای در این حجاج و روایات دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسائل این مجموع
 و معاملات و ابن وهب در مسائل حج و مناسک و دعا علم و ابن القاسم گفت است که ابتدا منی حجاج
 من صحبت امام ازان است که روزی در خواب بمن گفتند که اگر عزم طلبت دار و علم حق را دوست دار
 پتیرا باید که بعالم لغات رجوع آری گفتیم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام
 مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه می ماند برای جهاد
 گفت مردم و بربر و رنگ و سکه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صرف می کرده و پنجاه باقی در تعلیم
 علم مشغول می شد روزی مذکور شد و امام مالک در میان آمدند نمودند خدایش بجاییت وارد او انبیا می آید
 مشک و حروفی در شرح رساله در تحت این قول که **وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي سَبْعِ ذَلِكِ حَسَنٌ تَوَشَّحَتْ**
 که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن می کرد و عابد بن القاسم الفطرت گفته که ابن القاسم در غیر رمضان
 نیز دو صد ختم قرآن می کرد چون من خدمت او رسیدم و او را تعریف حیا و علم کردم که چنانچه موقوف داشت
 و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نیز او از مسائل امام مالک که مردم ازان جناب پرسیده بودند
 و او جواب آنحضرت فرموده بود سه صد جلد بود و وفات او در مصر است در سنه ۱۹۱ هجری که صد و نود و یک در او
 بعد از موت خواب دیدند و پرسیدند که چه چیز تر او در عالم بود مندان تا و گفتند خیر کفشی که در آنست
 گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقہ کجا رفت گفت هیچ ندیدم و دست تو را شماره نمود که انهم را

فصل
در اشتغال بعلوم
نیز نوحی است
عبد

مبادی منشور یافته را قمر و ف میگویند از اینجا کسی را او هم راه نرند که اشتغال بعلوم هیچ نیست
 است اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال بعلوم نیز نوعی از عبادت بلکه بهترین عبادت است
 و تحقیق آن است که نفوس انسان در اشغال خود مختلف اند بعضی را از یک تاثیر عظیم در قوی نفسیه
 حاصل میشود و بعضی را از اشغال دیگر و در عالم بزرگ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن هم
 اشغال فی نفسها محمود اند و گاهی در اشغال قلیل سهل نیست صالح دست میدهد و در اشغال دیگر اگر چه بیشتر
 و عمده باشد آن قسم نیست صالح حاصل میگردد آن الله لا ینظر الی صولکم و لکن ینظر الی قلوبکم
 و ینالکم فاعده مترجم است فلفهم ذلك من شرح از موطا روایت معن بن عیسی است و از سفردات او
 این حدیث است که در موطا دیگر یافت میشود مالک عن سالم الی النضره عن ابی عمر بن عبید الله
 عن ابی سلمه بن عبد الرحمن عن عائشه انها قالت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی من
 اللیل فاذا فرغ من صلوته کان کنت یقطاناً یجد ثوباً لا یصلح حتی یاتیه الموزن
 کنت ابوی است و نسبت است و معن بن عیسی بن دینار المدنی القسری از پسر دوزای شرح نسبت
 بقز زوشی و قز شیم خام غیر منسوخ را گویند و او اشجعی است بولاد یعنی از سوا لی بنی اشجع بود
 و از کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود گویند که وی ربیب امام بود و چون
 کاروان رسید باد و پسر خود که این نامون بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد فارسی
 موطا همین معن بن عیسی بود در کاروان با پسر خود استماع میکرد و خیلی ملازم صحبت امام
 بود و اکثر در حجره امام میماند و هر چه از زبان امام بر می آمد از امری شنید و مینوشت و چون امام
 کلان سال شده محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصای او بود و در خوش و نگیه کرده تا
 مسجد نبوی برای اقامت جماعت میرفت بنا برین او را عصای مالک میگفتند و آیات او
 بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبر بسیار است از امام مالک چهل هزار رساله سماع داشت
 در مدینه منوره در ماه شوال سنه یکصد و نود و هشت هجرت الهی بیست و شش موطا
 روایت عبد الله بن یوسف تلمیسی و قیس شیبلی است مغرب که عبد الله بن یوسف خراگه در آن

لا یوزن

سکونت و زریده والا و در مسلسل دمشق است از متفردات او این حدیث است ما لک عن ابن شهاب
 بن حبيب عن عروة عن عمرو بن الزبير ان رجلا سال رسول الله عليه وسلم اي
 الاعمال افضل قال ايمان بالله قال فاتي العتاقة افضل قال انفسها قل فان لم يجدك رسول الله
 قال تضع لصانع او تعين اخرق قال فان لم استطع يا رسول الله قال يدع الناس من شروها فانها
 صلوة متصله على نفسك ابو عمر كفته است اين حدیث را در موطا ابن وهب نیز یافته ام و در
 موطای دیگر نیز کتبت او ابو محمد نسبت و نسبت او عبد الله بن يوسف الكلاعي لد دمشق ششم
 التنبی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد مرد متورع و خیره و بزرگ بود بخاری
 و ابو حاتم در توشیح و تعدیل او متبانیه نمودند نسخی به منتمم از موطا روایت یحیی بن کبیر و از متفردات
 او این حدیث است که در موطا دیگر یافته نمیشود مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن عمره عن عائشة رضي الله
 عنها ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ما زال جبريل يوصيني بالجماد حتى ظننت انه ليورثه
 ويحیی بن کبیر کتبت که من موطا را بر امام مالک سپارده بار گذرانیدم اکثر آن چهارده
 سماع بود و در موطا او چهل حدیث ثنائی است که در میان امام مالک و جناب سالت
 بیش از دو واسطه واقع نشده و این چهل حدیث را در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند و در
 مقام تحصیل اجازت موطا همان را بر استاد میگذرانند و اول آن چهل حدیث نیست مالک از
 نافع روایت میکند و او از ابن عمر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود کسی با نماز عصر فرود شد
 گویا خانه آن او تباراج رفت و کتبت یحیی بن کبیر ابو ذکر یاست و نام پدر او عبد الله و بر کتبت که
 بان مشهور شده او از ساکنان مصر است و او را نخدمتی نیز کونیند زیرا که از سوالی بنی مخدوم بود و بشاگرد
 امام مالک کتبت بن حدیث است و از هر دو بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بواسطه مسلم بکتاب اسطه از وی در بزرگ
 روایت بسیار دارند هرگز از می نبرین او را توشیح کرده بسبب علم و قوت بحوال اسطه لا صدق المنت ایشل
 اقارب ان عصر مشهور بود ابو حاتم و سانی و ثوق او ترود کرده اند و خندان معتبرند از لیکن حق نیست که در راه
 و تو علم استی دیانت او حرفی نیست و جایگزین بخاری مسلم بود و عماد کرده باشند سخن بکران در آن مقام گنایان و وفات

ششم از موطا روایت سعید بن عقیب و از متفردات او این حدیث اخبرنا مالک عن ابن
 شهاب عن اسمعيل بن محمد بن ثابت بن قيس بن شماس عن ثابت بن قيس بن شماس انه قال
 يا رسول الله لقد خشيت ان اكون قد هلكت قال لم قال هانا الله تعالى بن محمد بما ليرفع
 و لجدني احب محمد و هانا الله عن اخي له و انا امرء احب كمال و هانا الله ان نرفع اصواتنا
 فوق صوتك و انا امرء مجهد الصوت فقال النبي صلعم يا ثابت اما ترضى ان تعيش حميدا
 و تموت شهيدا و تدخل الجنة قال مالک قتل ثابت بن قيس بن شماس يوم اليمامة شهيدا
 سعيد بن عفير از مشايير علماء مصر است گفت او ابو عثمان و نسب است سعید بن کثیر ابن عقیب بن سلم
 انصاری بالولایت او نیز از شاگردان امام مالک و لیت بن سعد است بخاری و دیگر محدثین معتبرین از
 روایت دارند و او را در علم حدیث علوم دیگر هم کمال بود خصوصا علم النساب و تواریخ و واقعات عرب
 و اخبار گذشته آن مردم و در میان جاطه عجمی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد
 انبای روزگار بود و خیلی خوش محاوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالست او کسی لول نمی شد و شعر خوب
 دارد و ولادت او در سال یکصد و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان در سال دویست و شصت
 و شش بوده ششم از موطا روایت ابو مصعب زهری است و این حدیث را از متفردات
 نوشته اند اخبرنا مالک عن هشام بن عروة عن ابي عبد الله عن عائشة رضي الله عنهما ان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم سئل عن الرقاب اهلها فقال اخلاها ثمنا و انضما عندها
 لیکن ابن عساکر گفته است که این حدیث در نسخیحی بن یحیی اندلسی نیز موجود است و نام و نسب ابو مصعب
 اخبرنا بکر القاسم بن احارت بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری است و او را
 عوفی نیز گویند یکی از شیوخ احمد بن حنبل است و قاضی و مفتی آن بلده مسوره بود در سال یکصد و چهل و
 شصت در ملازمت امام مالک استیار نموده و فقیر نام نصیب او شده و از پراهم سعید بن زهری است
 بسیار در واهی صحیح است از روایت در اندالاکه نسائی بواسطه روایت میکند عمر او نود
 دو سال شد در موطا او و موطا ابو صافیه همی است در صد حدیث زیاده از موطا نامی دیگر باقیست

گویند که موطا، او نسخه آخرین است که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطا ابو حذافه پس از یاد موطا
از قبیل مسوده محو نیست و اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب هر می در میان بازنده است
با بر اهل عراق در علم حدیث و فقاهت غالبیم در خدمت قضا بود که قضاء او رسید و در رمضان سال اجل و
در بعد ماتین وفات یافت **نسخه دوم** از موطا در وایت مصعب بن عبد الله بن هریر است و
گویند که این حدیث از متفرقات است لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه سحی بن کبیر
و سلمان نیز یافت است مالک عن عبد الله بن دینار عن عبد الله بن عمر بن رسول الله صلعم
قال لا صحاب لبحر لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المحدثین لان کونوا بالکین فان لم تکلون فاما کین
فلا تدخلوا علیهم ان یصیبکم مثل ما اصابهم **نسخه یازدهم** از موطا در وایت محمد بن سائب
سویست **نسخه دوازدهم** از موطا در وایت سلمان بن برد است تا زین دو نسخه و احادیث
آنها را قسم الحروف را اطلاع حاصل شد مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او را سند احادیث
الموطا من اثنتی عشر و ائمه نام کرده و در آن کتاب از خود امام مالک سند بر حال صحیح می رود
در جمیع احادیث این دوازده نسخه آن کتاب را از شیخ خود را قمر حروف نیز اخذ کرده است و موطا
کرده و غالباً غافقی را تا صحاب این نسخه دو اسطمی باشد و تا امام مالک است و اسطه در آخر آن سند
نوشته است که مجموع احادیث موطا از این نسخه دوازده گانه ششصد و شصت و شش حدیث است
از آن جمله نود و هفت حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل نسخ دارند و بعضی نزارند باقی متنوع
که در جمیع نسخ موجود است از آن جمله است و هفت حدیث مرسل است پانزده حدیث موقوف و شیخ
امام مالک که بنام در کین سند کور شده اند و افتاد و پنج کس اند و دو جا بی تعیین نام باین عبارت
مذکور اند مالک عن الثقه عنده و آنچه امام مالک گفته بلغنی بی ذکر او می آن پنج موضع است
و عدد جمله رجال صحابه که درین سند مذکور اند ششاد و پنج است و از زنان صحابه است و از تیار
چهل و شصت کس اند و قسم الحروف گوید چون این کلام منجر شد بدگر سند غافقی لا بد برخی از احوال
او نیز نگاشته می آید او ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقی الجوهری است

نسخه اول

نسخه دوم

نسخه سوم